



اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۲۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی
آموزشیار: آقای یاسر سعادت

مقدمه

در درس قبل حجیت ظهور ثابت گردید و در ادامه وارد بحث از تعیین دایره موضوع حجیت ظهور شدیم که ظهور تصدیقی و ظهور تصویری تبیین شد. در این درس خواهیم دید که شهید صدر (ره) موضوع حجیت ظهور را ظهور تصدیقی می‌داند و از نظر ایشان ظهور تصویری وسیله‌ای برای رسیدن به ظهور تصدیقی می‌باشد.

برخی از علما - که به اخباریون معروف هستند - ظواهر قرآن را از حجیت ظهور استثنا کرده‌اند و عمل به آن‌ها را جایز نمی‌دانند؛ شهید صدر در ادامه این بحث به بیان این نظریه و ادله آن و نقد آن‌ها پرداخته‌اند که در این درس دلیل اول اخباریون مطرح شده و یک پاسخ شهید صدر بدان بیان می‌گردد و در درس بعدی دو جواب دیگر به این دلیل بیان خواهد شد.

متن درس

[موضوع الحجية: عرفنا سابقا ان الدلالة تصورية و تصديقية. و عليه فهناك ظهور على مستوى الدلالة التصورية، و هناك ظهور على مستوى الدلالة التصديقية ... و قد تقدم ان الظاهر من كل كلام ان يتطابق مدلوله التصورى مع مدلوله التصديقى].

و على أى حال، فموضوع الحجية هو الظهور على مستوى الدلالة التصديقية، لأن الحجية معناها إثبات مراد المتكلم و حكمه بظهور الكلام، و الكاشف عن المراد و الحكم انما هو الدلالة التصديقية و الظهور التصديقى.

و اما الدلالة التصورية فلا تكشف عن شىء لكى تكون حجة فى إثباته، و انما هى مجرد إخطار و تصور، نعم الظهور على مستوى الدلالة التصورية هو الذى يعين لنا عادة الظهور التصديقى، لأن ظاهر الكلام هو التطابق بين ما هو الظاهر تصورا، و ما هو المراد تصديقا و جدا. فالظهور التصورى اذن يؤخذ كأداة لتعيين الظهور التصديقى الذى هو موضوع الحجية لا انه موضوع لها مباشرة.

و قد يوضح المتكلم فى نفس كلامه، ان مراده الجدى يختلف عما هو الظاهر من الكلام فى مرحلة المدلول التصورى، و بهذا يصبح الظهور التصديقى الذى هو موضوع الحجية مختلفا عن الظهور التصورى، كما إذا قال، جئنى بأسد و أعنى به الرجل الشجاع، و تسمى الجملة التى سببت هذا الاختلاف بالقرينة المتصلة. و هذه القرينة تارة يكون تواجدها فى الكلام مؤكدا، كما فى هذا المثال و أخرى يكون محتملا، كما لو كنا نستمع إلى المتكلم، ثم ذهنا عن الاستماع و احتملنا انه قال شيئا من ذلك القبيل.

و فى كل من الحالتين لا يمكن الأخذ بالظهور التصديقى للكلام فى إرادة الحيوان المفترس، إذ فى الحالة الأولى لا ظهور كذلك جزما، لأننا نعلم بأن الظهور التصديقى اختلف عن الظهور التصورى.

و فى الحالة الثانية نشك فى وجود ظهور تصديقى على طبق الظهور التصورى، لأن احتمال القرينة يوجب احتمال التخالف بين الظهورين، و مع الشك فى وجوده لا يمكن البناء على حجيته، و هذا يعنى ان احتمال القرينة المتصلة، كالقطع بها، يوجب عدم جواز الأخذ بالظهور الذى كان من المترقب ان يثبت للكلام فى حالة تجرده عن القرينة.

ظواهر الكتاب الكريم:

ذهب جماعة من العلماء إلى استثناء ظواهر الكتاب الكريم من الحجية، و قالوا: بأنه لا يجوز العمل فيما يتعلق بالقرآن العزيز، الا بما كان نصا فى المعنى أو مفسرا تفسيرا محددًا من قبل النبي صلى الله عليه و آله أو المعصومين من آله عليهم الصلاة و السلام .

و قد يستدل على ذلك بما يلى:

الدليل الأول قوله تعالى: «هو الذى أنزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن أم الكتاب و آخر متشابهات فأما الذين فى قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأويله..» الآية.

فانه يدل على النهي عن اتباع المتشابه، و كل ما لا يكون نصا فهو متشابه لتشابه محتملاته في علاقتها باللفظ، سواء كان اللفظ مع أحدها أقوى علاقة أولا.

و الجواب من وجوه:

الأول: ان اللفظ الظاهر ليس من المتشابه، إذ لا تشابه و لا تكافؤ بين معانيه في درجة علاقتها باللفظ، بل المعنى الظاهر متميز في درجة علاقته، و عليه فالمتشابه يختص بالمجمل.

موضوع حجیت ظهور؛ ظهور تصدیقی

موضوع حجیت ظهور، ظهور تصدیقی می‌باشد، نه ظهور تصویری؛ زیرا حجیت ظهور به معنای اثبات مراد متکلم به وسیله ظهور کلامش می‌باشد؛ مثلاً اگر متکلم مولا است، به وسیله ظاهر کلام، حکم او را ثابت می‌نماییم. روشن است که تنها ظهور تصدیقی می‌تواند ما را به مراد متکلم برساند، اما ظهور تصویری صرفاً یک تداعی معانی می‌باشد و کاشف از مراد متکلم نیست؛ لذا ادله حجیت ظهور مانند سیره، ظهور تصدیقی را فرا می‌گیرد، نه ظهور تصویری را؛ یعنی سیره منعقد شده است که ظاهر کلام متکلم، مراد وی تلقی شود. پس مراد از این ظهور، ظهور تصدیقی است، نه ظهور تصویری که کشفی از مراد متکلم ندارد.

تطبیق

و علی‌ای حال، فموضوع الحجية هو الظهور علی مستوى الدلالة التصديقية، لأن^۱ الحجية معناها إثبات مراد المتكلم و حكمه بظهور الكلام، و الكاشف عن المراد و الحكم انما هو الدلالة التصديقية و الظهور التصديقي. به هر صورت موضوع حجیت ظهور، عبارت است از ظهور بر پایه دلالت تصدیقی؛ زیرا معنای حجیت، اثبات مراد متکلم و حکم او به واسطه ظهور کلام است؛ (یعنی ظهور کلام را دلیل بر مراد متکلم و حکم او بدانیم) و کاشف از مراد و حکم تنها عبارت است از دلالت تصدیقیه و ظهور تصدیقی.

ظهور تصویری؛ راهی برای کشف ظهور تصدیقی

گفتیم که موضوع حجیت، ظهور تصدیقی است نه ظهور تصویری؛ زیرا آنچه که کشف از مراد متکلم دارد ظهور تصدیقی است؛ لکن باید توجه شود اگرچه ظهور تصویری مستقیماً موضوع حجیت نیست، اما در موارد شک در مراد جدی و ظهور تصدیقی کلام متکلم، با تمسک به اصالة التتابق بین دلالت تصویری و تصدیقی، می‌توان ظهور تصدیقی کلام را ثابت نمود؛ یعنی مدلول تصویری آینه‌ای است که در موارد شک در مدلول تصدیقی، نشانگر مدلول تصدیقی و معین‌کننده آن می‌باشد؛ لذا مدلول تصویری اگرچه خود موضوع حجیت نیست، اما می‌تواند معین‌کننده موضوع حجیت ظهور (ظهور تصدیقی) باشد.

تطبیق

و اما الدلالة التصورية فلا تكشف عن شيء لکی تكون حجة فی إثباته^۲، و انما هی مجرد إخطار و تصور. اما دلالت تصویری از چیزی کشف نمی‌کند تا در اثبات آن چیز حجت باشد. و دلالت تصویری تنها مجرد تصور و به‌خطور درآوردن (و از باب تداعی معانی) است. نعم الظهور علی مستوى الدلالة التصورية هو الذي يعين لنا عادة الظهور التصديقي، لأن ظاهر الكلام هو التتابق بين ما هو الظاهر تصوراً، و ما هو المراد تصديقاً و جداً.

^۱. تعلیل برای این که موضوع حجیت، ظهور تصدیقی است.

^۲. مرجع ضمیر: شیء.

آری، ظهور در سطح دلالت تصویری چیزی است که عادتاً ظهور تصدیقی را معین می‌کند؛ زیرا ظاهر کلام عبارت است از تطابق میان آنچه تصویراً ظاهر است و آنچه تصدیقاً و جدّاً مراد است (و این که متکلم چیزی بگوید و غیر مدلول تصویری آن را اراده کند و قرینه‌ای هم نیاورد، خلاف ظاهر است).

فالظهور التصوری اذن يؤخذ^۱ كأداة لتعيين^۲ الظهور التصديقي الذي هو موضوع الحجية لا انه^۳ موضوع لها^۴ مباشرة. پس ظهور تصویری در این حال به عنوان وسیله‌ای برای تعیین ظهور تصدیقی که موضوع حجیت است، به کار گرفته می‌شود، نه این که خود ظهور تصویری مستقیماً موضوع حجیت باشد.

اتفاق عدم مطابقت بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی

گاهی مدلول تصدیقی مطابق با مدلول تصویری نیست؛ بلکه بر خلاف مدلول تصویری می‌باشد؛ مثلاً وقتی متکلمی می‌گوید: «رأيت اسدا»، مدلول تصویری این کلام دیدن حیوان مفترس است؛ لکن به دلیل وجود برخی از قرائن حالیه، می‌دانیم که مراد وی از اسد، رجل شجاع است؛ در این صورت فقط مدلول تصدیقی حجت می‌باشد و مدلول تصویری، نه موضوع حجیت است و نه کاشف از مدلول تصدیقی که موضوع حجیت است؛ بلکه کاشف از مدلول تصدیقی قرینه متصله حالیه می‌باشد.

انحاء وجود قرینه

قرینه متصله در کلام بر دو گونه است:

۱. قرینه، بر اراده معنایی غیر از مدلول تصویری در کلام، مؤکد باشد؛ یعنی قرینه به گونه‌ای است که یقین پیدا می‌کنیم، مراد متکلم، غیر از مدلول تصویری کلام می‌باشد. مثلاً مولا به عبد خود می‌گوید: «إذهب الى البحر و تزود من علمه»، در این مثال: با توجه به قرینه «و تزود من علمه»، یقین پیدا می‌کنیم که مراد متکلم از بحر، مدلول تصویری آن (دریا) نیست، بلکه مراد وی از بحر، عالمی است که علمی دریا گونه دارد.

۲. وجود قرینه بر اراده معنایی غیر از معنای موضوع‌له محتمل است؛ یعنی احتمال می‌دهیم که متکلم قرینه‌ای را برای کلام خود بیان کرده باشد؛ اما ما علم به این قرینه پیدا نکرده‌ایم. مثلاً مولا می‌گوید: «إذهب الى البحر» و در این هنگام عبد غافل شده و به ادامه کلام مولا گوش فرا نداده است، لذا شک می‌کند که آیا مولا قرینه‌ای اقامه کرد که بفهمد مراد وی از بحر غیر از معنای موضوع‌له آن هست یا نه؟ در این حالت اصالة عدم الغفلة که یک اصل عقلایی است جاری نمی‌شود؛ زیرا این اصل در حق متکلم جاری می‌شود، نه در حق سامع و بعد از احراز غفلت از سوی سامع، اصلی وجود ندارد که دافع احتمال نصب قرینه از سوی متکلم، باشد؛ لذا در این هنگام ظهور تصدیقی برای کلام منعقد نمی‌شود، بلکه کلام مجمل خواهد بود.

^۱. مرجع ضمیر: الظهور التصوری.

^۲. متعلق: يؤخذ.

^۳. مرجع ضمیر: الظهور التصوری.

^۴. مرجع ضمیر: الحجية.

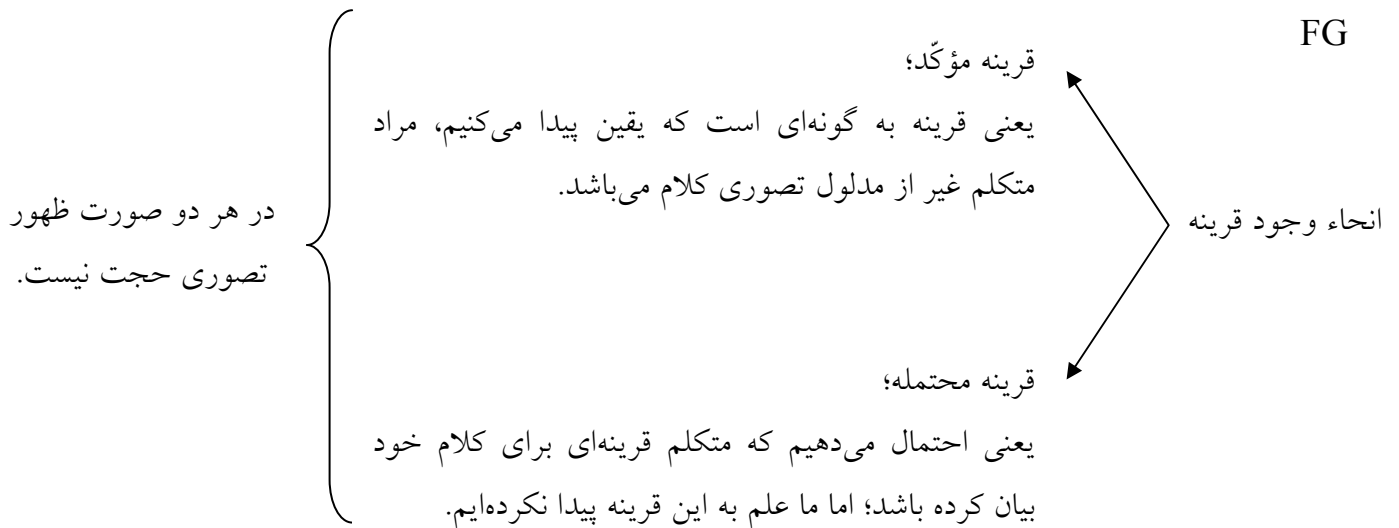
نتیجه

همان‌گونه که قرینه قطعی، مانع از انعقاد ظهور تصدیقی کلام، مطابق با مدلول تصویری کلام می‌باشد، احتمال وجود قرینه نیز مانع می‌شود که ظهور کلام مطابق با مدلول تصویری، منعقد گردد؛ زیرا اگر وجود قرینه متصل محرز باشد شکی نیست که ظهور تصدیقی با مدلول تصویری کلام تطابق ندارد؛ اما احتمال قرینه متصل باعث می‌شود که در ظهور تصدیقی کلام که مطابق با مدلول تصویری باشد شک کنیم، لذا با وجود شک، موضوع حجیت که ظهور تصدیقی است مشکوک است؛ لذا تا این شک رفع نشود و موضوع حجیت ظهور احراز نگردد، نمی‌توان حکم به حجیت ظهور نمود.

نکته اول: همان‌طور که بیان شد، لازم نیست قطع به عدم وجود قرینه متصله داشته باشیم؛ بلکه اگر اصل عقلایی بر عدم وجود قرینه وجود داشته باشد، کفایت می‌کند و با تمسک به آن می‌توان به اصالة التطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی تمسک نمود؛ مثلاً اگر مولا بگوید: «جئنی بأسد» و عبد شک کند که مراد وی از اسد، حیوان مفترس است یا رجل شجاع و منشأ شک او این است که احتمال می‌دهیم، مولا از آوردن قرینه‌ای که مراد وی را بر خلاف مدلول تصویری معین نماید، غافل شده است که با اصل عدم غفلت متکلم - که یک اصل عقلایی است - احتمال وجود قرینه نفی گردیده و با تمسک به اصالة التطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی، همان مدلول تصویری را مراد متکلم می‌دانیم.

نکته دوم: این که گفته شد که با احتمال وجود قرینه نمی‌توان مدلول تصدیقی را مطابق با مدلول تصویری دانست در صورتی است که موضوع حجیت ظهور، ظهور تصدیقی دانسته شود؛ اما اگر موضوع حجیت را مدلول تصویری بدانیم - مگر در صورتی که علم به عدم موافقت مدلول تصدیقی با مدلول تصویری، داشته باشیم؛ چنان‌که یکی از اقوال در مسأله این نظریه است - با صرف احتمال وجود قرینه، اصالة التطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی از بین نمی‌رود و می‌توان با تمسک به این اصل، مدلول تصدیقی را مطابق مدلول تصویری دانسته و طبق آن حکم به حجیت ظهور تصدیقی که مطابق با مدلول تصویری است بنماییم.

پس وجه افتراق قول به حجیت ظهور تصدیقی و حجیت ظهور تصویری در همین مورد احتمال وجود قرینه می‌باشد؛ زیرا در مورد علم به عدم مراد بودن ظهور تصویری برای متکلم، دیگر حکم حجیت ظهور - که یک حکم ظاهری است - نمی‌آید، چون موضوع آن شک است که در صورت علم به عدم مراد بودن ظهور تصویری برای متکلم، موضوع آن، مفقود بوده و به تبع نبودن موضوع، حکم حجیت نیز نخواهد آمد؛ لذا فرق عملی بین قول به حجیت ظهور تصدیقی و قول به حجیت ظهور تصویری در موارد احتمال وجود قرینه مشخص می‌گردد.



تطبيق

و قد يوضح المتكلم في نفس كلامه، ان مراده الجدى يختلف عما هو الظاهر من الكلام في مرحلة المدلول التصوري، و بهذا^١ يصبح الظهور التصديقي الذي هو موضوع الحجة مختلفاً^٢ عن الظهور التصوري.

گاه نیز متکلم در نفس کلامش (به کمک قرینه متصله) روشن می‌سازد که مراد جدی او با آنچه که ظاهر از کلام در مرحله مدلول تصویری است، تفاوت دارد و بدین طریق، ظهور تصدیقی که موضوع حجیت است با ظهور تصویری تفاوت پیدا می‌کند؛

كما إذا قال، جئني بأسد و أعني به الرجل الشجاع، و تسمى الجملة التي سببت هذا الاختلاف بالقرينة^٣ المتصلة. مانند آن جایی که متکلم گوید: «شیری بیاور و مرادم از آن رجل شجاع است.» جمله‌ای که باعث این اختلاف (و عدم تطابق میان مدلول تصویری و مدلول تصدیقی) گردیده است، قرینه متصل نامیده می‌شود.

و هذه القرينة^٤ تارة يكون تواجدها في الكلام مؤكداً^٥، كما في هذا المثال و أخرى يكون محتملاً، كما لو كنا نستمع إلى المتكلم، ثم ذهبناه^٦ عن الاستماع و احتمالنا انه قال شيئاً من ذلك القبيل.

این قرینه گاه وجودش در کلام قطعی است، چنان‌که در همین مثال دیده می‌شود و گاه وجود قرینه، محتمل است، مانند آن‌که ما به متکلم گوش سپرده بودیم، ولی (لحظه‌ای) از شنیدن غافل شدیم و احتمال می‌دهیم که او چیزی از این قبیل (که قرینه به شمار می‌آید) گفته باشد.

و في كل من الحالتين^١ لا يمكن الأخذ بالظهور التصديقي للكلام في إرادة الحيوان المفترس، إذ^٢ في الحالة الأولى^٣ لا ظهور كذلك جزماً، لأننا نعلم بأن الظهور التصديقي اختلف^٤ عن الظهور التصوري.

^١ . مشار إليه: ايضاح.

^٢ . مفعول «يصبح».

^٣ . متعلق: تسمى.

^٤ . یعنی: قرينة متصلة.

^٥ . خبر «يكون».

^٦ . یعنی: غافل شدیم.

در هر دو حالت (چه آن‌جا که وجود قرینه قطعی و چه آن‌جا که محتمل است) اخذ به ظهور تصدیقی کلام در این‌که حیوان مفترس (یعنی معنای حقیقی لفظ) اراده شده است، ممکن نیست؛ چون در حالت اول ظهور آن‌چنانی (یعنی ظهور لفظ در اراده معنای حقیقی) قطعاً موجود نیست؛ زیرا ما می‌دانیم که ظهور تصدیقی متفاوت از ظهور تصویری است. (بلکه ظهور در معنای مجازی موجود است و ظهور تصدیقی مطابق معنای مجازی، حجت می‌گردد).

و فی الحالة الثانية^۵ نشک فی وجود ظهور تصدیقی علی طبق الظهور التصوری.

در حالت دوم نیز (که وجود قرینه محتمل است)، ما در وجود ظهور تصدیقی که مطابق ظهور تصویری باشد، تردید داریم؛

لأن^۶ احتمال القرينة یوجب احتمال التخالف بین الظهورین، و مع الشک فی وجوده لا یمکن البناء علی حجیته.

زیرا احتمال وجود قرینه سبب احتمال تخالف میان دو ظهور می‌گردد و در صورتی که در وجود ظهور تصدیقی تردید داشته باشیم، (یعنی ظهور تصدیقی احراز نشده باشد) نمی‌توان بنا را بر حجیت آن گذاشت.^۷

و هذا^۸ یعنی ان احتمال القرينة المتصلة، کالقطع بها، یوجب عدم جواز الأخذ بالظهور الذی کان من المترقب ان یشیت للكلام فی حالة تجرده عن القرينة.

معنای این امر آن است که احتمال قرینه متصله مانند آن‌جا که قطع به وجود قرینه متصله داریم، موجب عدم جواز اخذ به ظهوری می‌گردد که انتظار می‌رود آن ظهور برای کلام در حالت تجرد از قرینه ثابت گردد.^۹

Sco۱:۲۲:۳۱

^۱. یعنی: حالتی که وجود قرینه، قطعی است و حالتی که وجود قرینه محتمل است.

^۲. تعلیل «لا یمکن».

^۳. یعنی: حالتی که وجود قرینه، قطعی است.

^۴. مرجع ضمیر: الظهور التصدیقی

^۵. یعنی: حالتی که وجود قرینه محتمل است.

^۶. متعلق: نشک.

^۷. چون حکم به حجیت بعد از آن است که موضوع حجیت محقق گردد و موضوع حجیت، ظهور تصدیقی است که در اینجا احراز نشده است و اصالة الظهور نمی‌تواند موضوع خود را احراز کند.

^۸. مشارالیه: عدم حجیة الظهور مع احتمال وجود القرینه.

^۹. منظور شهید صدر(ره) آن است که از طریق اصالة الظهور نمی‌توان حکم به عدم وجود قرینه کرد، بلکه در صورتی موضوع حجیت محقق می‌شود که بتوان در ابتدا احتمال قرینه را وجداناً یا تعبداً و از طریق اجرای اصالة عدم القرینه ملغی ساخت، آن‌گاه پس از تحقق موضوع حجیت می‌توان اصالة الظهور را جاری ساخت؛ از این‌رو اصالة عدم القرینه از مصادیق اصالة الظهور به شمار نمی‌آید.

نظر اخباریون در مورد حجیت ظواهر قرآن کریم

در بخش قبلی، بحثی را پیرامون مطلق حجیت ظهور داشتیم؛ اما در این بخش می‌خواهیم به بررسی حجیت ظواهر قرآن کریم که یکی از موارد و مصادیق حجیت ظهور است، بپردازیم. علت بحث از حجیت ظواهر قرآن کریم به صورت انفرادی این است که عده‌ای از علمای اخباری، قائل شده‌اند که ظواهر قرآن کریم حجت نیست، مگر این‌که ظاهر قرآن کریم از طریق احادیث اهل بیت (ع) تفسیر شده باشد؛ لذا این افراد عمل به قرآن کریم را فقط در دو صورت جایز می‌دانند:

(الف) آیه قرآن، نص در حکمی باشد.

(ب) آیه قرآن اگر نص نیست - اگرچه ظاهر باشد - از طریق اهل بیت عصمت و طهارت (ع) تبیین و تفسیر شده باشد.

تطبیق

ظواهر الکتاب الکرم:

ذهب جماعة من العلماء إلى استثناء ظواهر الكتاب الكريم من^۱ الحجية، و قالوا: بأنه لا يجوز العمل فيما يتعلق بالقرآن العزيز، الا بما كان نصا في المعنى أو^۲ مفسرا تفسيرا^۳ محدد^۴ من قبل النبي صلى الله عليه وآله أو المعصومين من آله عليهم الصلاة والسلام.

جمعی از علما (که اخباریون نامیده می‌شوند) بدین سو گرویده‌اند که ظواهر کتاب کریم را از حجیت استثناء کنند و گفته‌اند: عمل کردن به آن‌چه به قرآن عزیز مربوط است (مانند عمومات و اطلاقات) جایز نیست، مگر به آن بخش از قرآن که نص در معناست (و از دایره ظواهر بیرون است) و یا تفسیر مشخصی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله یا معصومین از آل او - علیهم الصلاة والسلام - پیدا کرده است.^۵

ادله اخباریون بر عدم حجیت ظواهر قرآن کریم

شهید صدر سه دلیل از قول اخباری‌ها بر عدم حجیت و عدم جواز عمل به ظواهر قرآن بیان نموده‌اند. در این درس دلیل اول ایشان بیان می‌گردد و دو دلیل دیگر در درس‌های آینده خواهد آمد.

دلیل اول: آیه شریفه: «هو الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...»^۶؛ ترجمه: اوست کسی که بر تو کتاب

^۱. متعلق: استثناء.

^۲. معطوف‌علیه: نصاً.

^۳. مفعول مطلق نوعی «مفسراً».

^۴. متعلق: محدد.

^۵. نتیجه این سخن آن است که «کل ظاهر حجة الا ظاهر القرآن» یعنی قرآن ظهور دارد، ولی حکم حجیت که برای ظواهر ثابت شده است، شامل این فرد از ظهور نمی‌شود.

^۶. آل عمران، آیه ۷.

را فرو فرستاد. بخشی از آن آیات محکم است که آن‌ها اساس کتابند و بخش دیگر متشابهات است. پس آنان که در قلب‌هایشان کجی و انحراف است، آیاتی از قرآن را که متشابهند، پیروی می‌کنند؛ برای آن‌که در طلب فتنه و به دنبال تأویل قرآن هستند.

تقریر دلالت: این آیه شریفه از عمل به متشابهات قرآن کریم نهی می‌نماید؛ لذا فقط به آیاتی می‌توان تمسک کرد که نص در حکمی باشند؛ اما آیاتی که ظاهر باشند یا مجمل، از مصادیق متشابه است و طبق این آیه شریفه نمی‌توان به آن‌ها عمل نمود. تأویل ظواهر و مجملات را فقط خداوند و راسخون در علم می‌دانند و مراد از راسخون در علم، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می‌باشند؛ لذا اگر آنان آیه‌ای را تفسیر نمایند، می‌توان به آن تفسیر عمل نمود.

اشکال: مراد از متشابه، مجملات است، نه ظواهر؛ لذا این استدلال تمام نیست.

جواب: مراد از متشابه این است که لفظ و کلام بتواند بر چند معنا دلالت داشته باشد و این معانی با هم شبیه هستند؛ لذا این گونه کلام‌ها متشابه محسوب می‌شوند و ظواهر نیز همان‌گونه که قبلاً بیان شد، مانند مجملات متحمل دو یا چند معنای شبیه به هم می‌باشند، با این تفاوت که در ظواهر یکی از معانی زودتر به ذهن می‌رسد؛ اما در مجملات همه معانی محتمل در یک سطح قرار دارند؛ لذا ظواهر نیز جزء متشابهات هستند.

تطبیق

و قد يستدل علی ذلک^۱ بما یلی:

گاه بر این مدعا، این گونه استدلال می‌شود:

الدلیل الأول قوله تعالی: «هو الذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکّمات هن أم الکتاب و^۲ آخر متشابهات فأما الذین فی قلوبهم زیغ^۳ فیتبعون ما تشابه منه^۴ ابتغاء^۵ الفتنة و ابتغاء تأویل^۶...»^۷

دلیل اول سخن خداوند متعال است: «اوست کسی که بر تو کتاب را فرو فرستاد. بخشی از آن آیات محکم است که آنها اساس کتابند و بخش دیگر متشابهات است. پس آنان که در قلب‌هایشان کجی و انحراف است، آیاتی از قرآن را که متشابهند، پیروی می‌کنند؛ برای آن‌که در طلب فتنه و به دنبال تأویل قرآن هستند».

فانه^۱ يدل علی النهی عن اتباع المتشابه، و کل ما لا یكون ناصاً فهو متشابه لتشابه محتملاته^۲ فی علاقتها^۳ باللفظ، سواء کان اللفظ مع أحدها أقوى علاقة أو لا.

^۱. مشارالیه: عدم حجیت ظاهر قرآن.

^۲. معطوفٌ علیه: آیات محکّمات.

^۳. یعنی: کجی و انحراف.

^۴. مرجع ضمیر: الکتاب.

^۵. مفعولٌ له «فیتبعون».

^۶. مرجع ضمیر: الکتاب.

^۷. سوره آل عمران، آیه ۷.

زیرا این سخن خداوند دلالت بر نهی از پیروی متشابه دارد و هرچه که نص نیست (مثل ظاهر) متشابه است؛ زیرا محتملات آن (چیز که نص نیست، هم چون صیغه امر که محتمل است معنای وجوب از آن اراده شده باشد و محتمل است معنای استحباب اراده شده باشد. این دو محتمل) علاقه‌شان به لفظ، مشابه یکدیگر است (نه به معنای آن که درجه علاقه، یکسان است، بلکه اصل علاقه در هر دو موجود است). تفاوتی نمی‌کند که لفظ با یکی از این محتملات علاقه قوی‌تر داشته باشد یا خیر (پس معنای غیر ظاهر، مثل معنای ظاهر است؛ از این نظر که امکان اراده آن از لفظ وجود دارد و همین مقدار کافی است که معنای ظاهر نیز از متشابهات به شمار رود).

پاسخ شهید صدر (ره)

شهید صدر سه پاسخ به استدلال به آیه فوق بر عدم حجیت ظواهر قرآن کریم می‌دهند:

جواب اول: ظهور جزء متشابهات نیست.

شهید صدر (ره) می‌فرماید: متشابه شامل ظهورات نمی‌شود؛ زیرا متشابه به معنای متکافئ است؛ یعنی لفظ و کلامی که محتملات در آن با هم برابر باشند؛ اما در ظهور محتملات با هم مساوی و برابر نیستند؛ لذا ظواهر جزء متشابهات نیستند.

دو پاسخ دیگر شهید صدر به استدلال فوق در درس بعدی مطرح خواهد شد.

تطبيق

و الجواب^۴ من وجوه:

جواب از این استدلال بر چند وجه است:

الأول: ان اللفظ الظاهر ليس من المتشابه، إذ^۵ لا تشابه و لا تكافؤ بين معانيه^۶ في^۷ درجة علاقتها^۸ باللفظ،

وجه اول آنکه ظاهر، متشابه محسوب نمی‌شود؛ زیرا هیچ‌گونه تشابهی و هیچ‌گونه برابری میان معنای لفظ در میزان علاقه آن معانی به لفظ وجود ندارد؛

بل المعنى الظاهر متميز في درجة علاقته^۹، و عليه^{۱۰} فالمتشابه يختص بالمجمل .

^۱. مرجع ضمیر: قوله تعالى.

^۲. مرجع ضمیر: ما لا يكون نصا.

^۳. مرجع ضمیر: محتملاته.

^۴. یعنی: جواب از استدلال اخباریون به آیه شریفه.

^۵. تعلیل «لیس».

^۶. یعنی: الظاهر.

^۷. متعلق: لا تشابه و لا تكافؤ.

^۸. مرجع ضمیر: معانيه.

^۹. مرجع ضمیر: المعنى الظاهر

^{۱۰}. مرجع ضمیر: التميز.

بلکه معنای ظاهر در میزان علاقه‌اش (به لفظ) متمیز است. (و این تمیز در حدی است که از صدق عنوان متشابه بر معنای ظاهر مانع می‌شود). بنابراین، متشابه اختصاص به مجمل دارد (و پیش از این گفتیم که لفظ یا نص در معنا است و یا ظاهر و یا مجمل است و مجمل مانند لفظ «عین» است که به اشتراک لفظی برای معانی متعدد وضع شده است و به هنگام تجرد از قرائن، در همه معانی به‌طور یکسان ظهور دارد).

Sco۲:۳۳:۲۰

چکیده

۱. موضوع حجیت ظهور، ظهور تصدیقی است، نه ظهور تصویری؛ زیرا معنای حجیت، اثبات مراد متکلم است و ظهور تصدیقی، کاشف از مراد متکلم است، نه ظهور تصویری.
 ۲. ظهور تصویری را می‌توان وسیله‌ای برای تعیین ظهور تصدیقی دانست، چون ظاهر هر کلامی تطابق میان این دو ظهور است.
 ۳. آن‌جایی که وجود قرینه متصله محتمل است، مانند جایی است که وجود قرینه متصله قطعی است؛ یعنی در هر دو حالت، کلام در اثبات معنای حقیقی حجت نخواهد بود؛ البته لازم نیست که قطع به عدم وجود قرینه متصله داشته باشیم؛ بلکه اگر اصل عقلایی بر عدم وجود قرینه وجود داشته باشد، کفایت می‌کند و با تمسک به آن می‌توان به اصالة التطابق بین مدلول تصویری و مدلول تصدیقی تمسک نمود.
 ۴. اخباریون ظاهر قرآن را حجت نمی‌دانند و سه دلیل بر عدم حجیت ظواهر قرآن اقامه نموده‌اند؛ دلیل اول ایشان آیه هفتم از سوره آل عمران است: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ...» بدین تقریر که هرچه نص نیست، متشابه است و از اتباع متشابه نهی شده است.
- شهید صدر(ره) در پاسخ به این استدلال سه جواب می‌دهند:
- اولاً: متشابه مختص به مجمل است و ظاهر متشابه نیست. دو جواب دیگر - ان شاء الله - در درس بعد، خواهد آمد.